

قرنیان فصل 15 آیه 19 تا 28

- اگر فقط در این جهان در مسیح امیدواریم، از جمیع مردم بدبختتریم.
 لیکن بالفعل مسیح از مردگان برخاسته و نوبر خوابیدگان شده است 20
 زیرا چنانکه به انسان موت آمد، به انسان نیز قیامت مردگان شد 21
 و چنانکه در آدم همه میمیرند در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت 22
 لیکن هرکس به رتبه خود؛ مسیح نوبر است و بعد آنانی که در وقت آمدن او از آن مسیح 23
 می‌باشند.
 و بعد از آن انتها است وقتی که ملکوت را به خدا و پدر سپارد. و در آن زمان تمام ریاست و 24
 تمام قدرت و قوت را نابود خواهد گردانید
 زیرا مادامی که همه دشمنان را زیر پایهای خود نهند، می‌باید او سلطنت بنماید 25
 دشمن آخر که نابود می‌شود، موت است 26
 زیرا همه چیز را زیر پایهای وی انداخته است. اما چون می‌گوید که همه چیز را زیر انداخته 27
 است، واضح است که او که همه را زیر او انداخت، مستثنی است
 اما زمانی که همه مطیع وی شده باشند، آنگاه خود پسر هم مطیع خواهد شد او را که همه چیز را 28
 مطیع وی گردانید، تا آنکه خدا کل در کل باشد

در آلمان یک داستان خیلی قدیمی است درباره یک الاغ و یک سگ و یک گربه و یک مرغ ، صاحب آن‌ها می‌خواست یک سوپ با گوشت آن‌ها درست کند و برای همین می‌خواست آن‌ها را سر ببرد. و آنان که از این تصمیم مطلع می‌شوند ، سعی می‌کنند به شهر بر من فرار کنند ، تا حداقل یک چیزی بهتر از مرگ را شاید تجربه کرده باشند. و این پیشنهادی بود که الاغ به دیگر حیوانات می‌دهد ، تا قبل از اینکه مرگ به سراغ آن‌ها بیاید و آن‌ها راهی این سفر می‌شوند. این کلام عاقلانه که از دهان این الاغ شنیده شد ، خیلی مشهور است. که ما ادما باید همه چیز را بشناسیم تا قبل از اینکه همه چیز تمام بشود. شاید ما بتوانیم مثل همین داستان موزیسینهای شهر بر من با این مسأله درگیر شویم ولی در پایان به هر حال کار ما به مرگ ختم می‌شود. چون راه دیگری نیست و ما نمی‌توانیم چیز بهتری بیابیم برای مقابله با مرگ. و بعد ما درست مثل همین الاغ و سگه و خروسه و گربه شروع می‌کنیم در جاده زندگی چهارنعل رفتن. تا اینکه مرگ بیاید و به خط روی ما بکشد. در کلام پولوس رسول طی نامه اول خودش به قرننیان منظور او این نیست که ما می‌توانیم مرگ را به تأخیر بیندازیم و با آن را کنار بزنیم. بلکه مرگ دشمن آخری هست که ما باید بر آن غلبه کنیم.* در حضرت آدم بود که همه ما مردمیم* این چیزی است که پولوس می‌گوید. این یک حقیقتی است که با ما در جنگ است. و ما نیز باید در مورد آن بحث کنیم. و مرگ درست مثل تعریف پولوس ، یک دشمن است. در مقابل مرگ ما هیچ راه و چاره‌ای نداریم و حتی از لحاظ علم پزشکی هم ما نمی‌توانیم بر آن غلبه کنیم. مرگ یک حقیقت هست در زندگی ما درست مثل تابستان و زمستان و یا روز و شب می‌ماند ولی به هر حال من این پدیده را به طور کلی بررسی می‌کنم. وقتی که من قدرتم در زندگی کم می‌شود این به معنی این است که من دارم به سوی مرگ راهنمایی می‌شوم و باید شروع به تقسیم‌بندی کارهام بپردازم. وقتی من در زندگی به مرزی می‌رسم که دیگر کاری از من ساخته نیست و با قدرت خودم از پس آن بر نمیام این به معنی مرگ است و آنجاست که باز مرگ دارد کار خودش را انجام می‌دهد. به سادگی می‌توان اینطور گفت : همه چیز از جمله توانایی‌های من ، عشقم ، زمان ، پیش پرداختهای تلفنم، حساب بانکی ، همه و همه زیر وزن مرگ قرار می‌گیرد. در حضرت آدم همه ما می‌بایست مرده باشیم! این تعجب‌آور است ولی حقیقت دارد، و درواقع

ما مثل این ماجرای الغاگی که در داستان بالا عنوان شد زندگی می‌کنیم. ما معتقدیم که می‌توانیم به تنهایی بر مرگ غلبه کنیم و آن را شکست دهیم. این من را یاد قدیما که به مدرسه می‌رفتم می‌اندازد قبل از امتحان کتبی همیشه یک ماجرای فالت بار بود. درس خواندن چیزی نبود که من دوست داشته باشم. برای همین هم همیشه تا لحظه آخر همه چیز را به تأخیر می‌انداختم. ولی این را هم من از زمان بچگی یاد گرفتم که: رفع مسئولیت واقعاً کمکی نمی‌کند. و در پایان کارنامه میاد و واویلا لیلی... و این چیزی هست که مستند است. و در مورد مرگ هم متأسفانه باید بگوییم همین قضیه است. او هیچ اشتباهی نمی‌کند. حالا می‌خواهد برخی از ما مثل این الاغ با رضایت به استقبال آن برویم و یا برخی از ما در ذهنمان با آن بجنگیم و مسئولیت خودمان را رد کنیم. ولی باید یک راه بهتری هم باشد، بلکه یک راه بهتری هم هست و این راه این نیست که ما به هر قیمتی از مرگ دوری کنیم و یا از آن بگریزیم و یا آن را بی‌اهمیت جلوه بدهیم. این کار کسی هست که از مرگ می‌خواهد تفره برود و یا کسی که می‌خواهد با مرگ خودش را سازگار کند و یا یک رؤیا از یک دنیای بهتر برای خودش منعکس کند. این چیزی است که محمد برای مسلمانان متصور شده، یک دنیای دیگر با زنان زیبا و غذاهای خوب و... در آسمان. این ولی تأثیری در حقیقت ماجرا ندارد و این نقاشی که محمد از مرگ نشان داده شاید حال آدمها را کمی بهتر کند ولی اینها فقط وعده‌های تو خالی هستند و نه چیز بیشتر. پولوس برای این منظور می‌نویسد: امید ما تنها در این زندگی به عیسی مسیح است و اینطور است که ما اسفبارترین مردم خواهیم بود.

پولوس در این نامه به قرن‌تین بی‌محابا و به روشنی درباره مرگ نوشته‌ایت. و این برای من مهم می‌تواند باشد. بلکه، این می‌تواند حتی کلید ماجرا باشد. اینکه مرگ را بشناسیم و در صورت آن نگاه کنیم. این به چه معنی می‌تواند باشد که در صورت مرگ نگاه کنیم، این می‌تواند تصویری از پایین‌ترین نقطه‌ای باشد که می‌توان از ترک خدا تصور کرد. و این را عیسی به تنهایی داشته‌است. عیسی به ما هیچ نقشه و یا هیچ نسخه‌ای برای مقابله با مرگ نمی‌دهد تا بتوانیم جلوی مرگ را بگیریم. او تنها خودش را شخصاً به ما می‌دهد. ولی او تنها پادزهر است برای مقابله با مرگ، ولی او هم به شخصه نتوانست مرگ را متوقف کند، ولی این هم هست که او برای خودش نه بلکه برای رهایی ما عذاب مرگ را تحمل کرد. و این چیزی است که همیشه و همیشه پولوس رسول در بشارتش به آن تکیه کرده‌است. عیسی برای ما بر روی صلیب رفت و مرد! عیسی از مرگ برخاست... باز هم برای ما! عیسی در مرگش تنها نمی‌ماند! پس عیسی در دوباره برخاستنش از مرگ هم تنها نیست. او خودش را خیلی محکم با ما پیوند داده‌است. و پولوس همیشه درباره آن صحبت می‌کند. دقیقاً همانطور که عیسی مرد ما نیز خواهیم مرد و دقیقاً همانطور که او برخاست از مرگ ما نیز از مرگ برمیخیزیم. ما انسان‌ها لازم نیست که به دوردست نگاه کنیم و به خودمان فشار بیاوریم تا مرگ را توجیه کنیم و یا مثل آن الاغ بدبخت و همراهانش از مرگ بگریزیم، نه، بلکه ما هستیم و این به معنی این است که ما از قبل در مسیح قرار گرفتیم! و دقیقاً وقتی ما در عیسی بمیریم پس با او نیز در زندگی جدید از مرگ برمی‌خیزیم. از وقتی که مریم و مارتا و دیگر شاگردان این را اعلام کردند، این مسأله همیشه و همیشه بلند و بلندتر عنوان شده‌است... و بعد این مثل یک گروه کری شده از تمام انسان‌ها، بیش از میلیون‌ها انسان که همه این را صدا می‌زنند: او از مرگ برخاست. * او واقعاً از مرگ برخاست* و سپس عقیده این میلیون‌ها نفر این است که ما نیز از مرگ برخوایم خاست. ما عیسی را طبق گفته پولوس در پرتگاه شیطان بردیم. و وقتی ما در مراسم نان و شراب مسیح را دریافت می‌کنیم، این به این معنی است که ما با او می‌میریم و باز برمی‌خیزیم. این نمونه‌ای است از خیزش ما از مرگ! این طرح ما برای زندگی‌مان است! این طرح ما برای آینده مان است! در عیسی مسیح بودن

ولی حالا من با تمام این مشکلات روزمره مثل حساب بانکی خالی و شارژ موبایل و انتظارات سخت و ... هستم بله ، دقیقاً پولوس هم می‌خواهد در این شرایط با خوشحالی بله بگوید ، حتی او می‌تواند به مرگ هم بله بگوید... چون او می‌داند که : این زندگی من نیست بلکه عیسی است که در من زندگی می‌کند* غلاتیان فصل 2 آیه 20*بله چون عیسی بجای من کام مرگ را چشید و برای من دوباره از مرگ برخاست ، من دیگر نیازی نیست که به راه نامعلوم برای جستجوی زندگی بهتر بروم مثل داستان شهر برمن. من از قبل این زندگی بهتر را در عیسی مسیح دریافت کردم و من می‌توانم تمام این مسائل موقت زندگی خودم را زیر نور حقیقت او بگذارم، و این را به روشنی پولوس رسول بیان می‌کند در جملاتی که برای قرن‌تیان گفته شده است و او به روشنی و بی‌محابا از مرگ و برخاستن از مرگ صحبت می‌کند. و زندگی جدید در مسیح. آدم کهنه که در ما هست کسی است که در همه انسان‌ها حضور دارد و به مرگ راهنمایی می‌شود. و درباره او نیز پولوس صحبت کرده است. که هیچ استثناء وجود ندارد. ما همه فرزندان آدم هستیم. و به مرگ و گناه مثل آدم آلوده هستیم. ولی در کنار آن پولوس طرح جدید را قرار می‌دهد. و آن عیسی است. و آن برخاست عیسی از مرگ است. و برای آن هم این طرح برقرار شد. آدم باید می‌مرد و اینطور اتفاقاً خوب هم هست! با تمام مشکلات ، حساب بانکی خالی و کارتهای پیش پرداخت و بیماری‌های مثل نقرس در استخوانها. ولی عیسی باید زنده بماند! وقتی که برادر گریم این داستان راجع به * موزیسین های شهر برمن * نوشت یک دوران تنگدستی در آلمان بود. این داستان درباره سگ و خر و گربه و خروس می‌خواهد در بدترین شرایط نشان بدهد که می‌توان انتخاب بهتر داشت و بر بدی پیروز شد. و این یک تصور آرمانی بود و همینطور هم می‌ماند. ولی امروز اگر کمی هم به روشنی نگاه کنیم به این داستان هستی این را می‌بینیم که در بهترین روزها هم این دنیا در زیر نفرین آدم و حوا و گناه انان قرار دارد. پادشاهی عیسی اینجا نیست. و او نمی‌خواهد در اینجا یک دنیای بهتری را خلق کند. عیسی با این دنیا جور در نمی‌آید. و عیسی این را هم نگفت که او بی‌عدالتی را در این دنیا از بین خواهد برد. تا وقتی که ما زنده هستیم ، درد و رنج هم برای ما هست. برخی از ما باید از رنج‌های جسمانی در عذاب باشند و برخی در خطر دستگیری قرار دارند. همه ما باید از وجود شر و بدی و شیطان و وسوسه های او در رنج باشیم. ولی برای اینکه ما دیگر غصه نخوریم عیسی بجای ما تمام این رنج‌ها را به بار کشید ، و البته او این کار را نه در رؤیا ، بلکه در واقعیت انجام داد! او برخاست! او واقعاً برخاست. امین